

بررسی آراء مفسران اهل سنت و نوسلفیه درباره مفهوم حکم در آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»

* حمید ایماندار
** محمدعلی رضایی کرمانی

چکیده

تفسیر عموم مفسران فرقین از مفهوم «حكم به غیر ما انزل الله» در آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» با تبیین سلفیه تکفیری چه در حوزه تحدید مصاديق و چه در تنقیح مناطق حکم شرعی تمایزهای گسترده‌ای دارد. اغلب مفسران عامه با تقیید مفهوم «حكم بغیر ما انزل الله» کفر را به مفهوم فقهی آن حمل نموده‌اند. باید تصریح نمود غالب مفسران اهل سنت با نظرداشت به روایت‌های پرشمار تفسیری ذیل آیه؛ اعم از آراء صحابه و روایات اسباب‌نزاول، از ارائه تفاسیر واحد رویکرد تکفیری اجتناب نموده‌اند، اما نوسلفیان با کنار نهادن تفاسیر سه‌گانه و مقبول اهل سنت در تفسیر مفهوم حکم بغیر ما انزل الله، تأکید خاص بر برخی مصاديق مفهوم حکم، تطبیق مبانی کلامی مشابه تفکر خوارج و إتكاء به برخی آراء اعظم سلفیه معتقد به تفسیری رادیکال از این مفهوم شده‌اند که البته ریشه‌ای در آراء و منابع تفسیری اهل سنت ندارد.

واژگان کلیدی

آیه ۴۴ مائده، تفسیر کلامی، حکم به غیر ما انزل الله، نوسلفیه.

hamidimandar@yahoo.com
rezai@um.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۵

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۱

طرح مسئله

تبیین مفهوم «حکم بغیر ما اُنزل الله» که ذیل آیه شریفه ۴۴ سوره مائدہ مطرح می‌شود از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مفاهیم مورد نزاع تکفیریون با نحله‌های فکری اسلامی است. عنايت به میراث تفسیری فرقین و ارائه تفاسیر معقول و متناسب با اسلام رحمانی ذیل چنین آیاتی می‌تواند به عنوان بخش مهمی از پروژه خشی‌سازی مانیفست فکری تکفیریون مطمئن نظر قرار بگیرد. پژوهش حاضر بر آن است تفاسیر ارائه شده از سوی مفسران اهل‌سنّت ذیل این مفهوم قرآنی را مورد بررسی قرار دهد. ارائه تفسیر مفسران سنّتی از این جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که نوسلفی‌ها به عنوان بخشی از جهان اهل‌سنّت بر آئند با استناد به تفاسیر اهل‌سنّت منش تکفیری خود را موجه جلوه دهنند. لذا مقاله در گام اول بر آن است که قاطبه مفسران اهل‌سنّت چه تبیینی از این مفهوم ارائه نموده‌اند و در گام دوم به این سؤال پاسخ دهد که آیه می‌توان به تفسیر افراط‌گرایانه‌ای که از سوی برخی گروه‌های تندرو و نوسلفی‌ها ارائه می‌شود، معتقد شد و آن را برآمده از تفسیر قاطبه اهل‌سنّت دانست؟ به عبارتی آیا جهت‌گیری کلی مفسران اهل‌سنّت فعل مشترکی با تفاسیر برخی گروه‌های تندرو دارد؟

آراء مفسران اهل‌سنّت ذیل آیه ۴۴ سوره مائدہ و مفهوم حکم بغیر ما اُنزل الله

تفسیر اهل‌سنّت نظرات مختلفی در خصوص این آیه شریفه بیان نموده‌اند که جهت تطبیق آراء ایشان با نوسلفی‌ها بررسی آنها ضرورت دارد.

(الف) عمومیت مفاد آیه

تعدادی از مفسران اهل‌سنّت (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳۰۶ / ۳؛ سمرقندی، بی‌تا: ۲۶۶ / ۴) در برخی از احتمالات خود در تفسیر آیه شریفه قالیل به عام نبودن «من موصوله» در عبارت «وَمَن لَّمْ يَخْكُرْ بِمَا أُنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» هستند. با استقصاء آراء مفسران اهل‌سنّت می‌توان ادعا نمود این رأی تفسیری از سه طریق برای این گروه از مفسران حاصل شده است:

- ۱- بیشتر مفسران اهل‌سنّت بر اساس روایات تفسیری و سیاق آیه شریفه بر این رأی هستند که حکم به کفر حاکم بغیر ما اُنزل الله تنها مختص اهل کتاب و قوم بیهود است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۳۰۸) این رأی در بین مفسران شیعی چندان مقبول نیست، هرچند مفسرانی چون شیخ طوسی و طبری با استناد به روایات تفسیری عامه این احتمال را در شمار تفاسیر نه چندان مورد اعتنا از آیه شریفه آورده‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۳۲؛ طبری، ۱۳۷۷: ۳ / ۳۰۵)
- ۲- تعداد بسیار معددی از مفسران اهل‌سنّت نبیز (الوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۱۴؛ جمالحق، ۱۴۱۴: ۲ / ۳۸۶) لفظ «من» در آیه شریفه را از قبیل اسم موصوله جنسیه دانسته و هر کس که به هیچ‌یک از احکام اسلامی عمل ننماید را مشمول حکم کفر دانسته و از این طریق عمومیت لفظ «من» را در آیه شریفه نپذیرفته‌اند.
- ۳- عالی (۱۴۱۸: ۲ / ۳۸۶) نبیز در بیان محصر به‌فرد و عجیب که آن را به جماعت عظیمی از اهل علم نسبت داده، ترتیب حکم کفر را برای همه افراد جزء امراء و حکام امت اسلامی ثابت دانسته و از این طریق عمومیت مفاد آیه را نفی می‌نماید.

(ب) توسعه مفهومی و مصادیق واژه حکم

قاطبه مفسران اهل‌سنّت واژه حکم را به مفهوم عام آن معنا نموده‌اند (الوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۱۴؛ ۱۴۱۸: ۴ / ۳؛ قاسمی، ۱۴۶: ۱۲؛ ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۶۸) اما همچون مفسران شیعه عموماً از مصادیق این مفهوم (جز امر قضاء که از سیاق و ظواهر آیات کاملاً قابل برداشت است) سخنی به میان نیاورده‌اند. همان‌گونه که در سطور قبل بیان شد امر تشريع قوانین مدنی و تطبیق شریعت و حتی إفقاء نبیز می‌تواند جزء مصادیق مفهوم حکم قرار گیرد؛ چراکه همه اینها بهنوعی تصرف در حقوق مادی و معنوی محکومین محسوب می‌گردد. به دیدگاه نگارندگان بیشتر مفسران فرقین بنابراین عدم ایجاد گفتمان عصری حاکم بر زمانه خود از این مصادیق سخنی نگفته و بالطبع نفی یا إثبات این امر را مسکوت گذاشته‌اند اما مهم‌ترین مسئله تنقیح مناط حکم شرعی حکم بغیر ما اُنزل الله در کلام ایشان است و إلا بهنظر نمی‌رسد نزاعی در تطبیق بسیاری از مصادیق بر مفهوم حکم وجود داشته باشد. البته بیان شد که در مسئله تطبیق مصادیق بر مفهوم مستتبیت از حکم در آیه شریفه باید إمعان نظر کافی را مبنی‌ول داشت؛ به عنوان نمونه حاکمیت سیاسی را نمی‌توان به عنوان مصادیق از مفهوم حکم در نظر گرفت؛ چراکه

حکم به مفهوم مورد اشاره در آیه شریفه؛ یعنی تصریف در حقوق مادی و معنوی محکومین تنها با برخی جنبه‌های از یک حاکمیت سیاسی مثل امور قضایی و تقاضی و تنفیذ قوانین همپوشانی دارد. خوارج در تطبیق مصدقاق ناصحیح خود با مساوی گرفتن مفهوم حکم با حاکمیت سیاسی، شائینت حاکم را در تنفیذ احکام و مصدر مشروعيت وی را خدشه‌پذیر معرفی نمودند. در نهایت باید تصریح نمود چالش برانگیزترین مسئله که در پی تعدد و تجدید مصادیق حکم بغیر ما انزل الله خصوصاً در قرن آخر قابل بررسی است، تأکیدی است که باید بر تنقیح مناط حکم شرعی کفر در موضوع شرعی حکم بغیر ما انزل الله صورت گیرد.

ج) اختصاص مفهوم حکم به مسئله تشريع قوانین و تطبیق شریعت

امروزه این نوع تفسیر از مفهوم حکم به نوسلفیان معاصر (به عنوان بخشی از جامعه اهل سنت) منتسب شده است که در ادامه به تفصیل از آن بحث می‌شود.

د) مفسران اهل سنت و تبیین مفهوم کفر ذیل آیه ۴۴ سوره مائدہ

قطابه مفسران اهل سنت تفسیری از مفهوم کفر در آیه شریفه ارائه داده‌اند که کاملاً متأثر از روایات تفسیری ایشان است.

۱. تفسیر مفهوم کفر به معنای لغوی

تفسیر کفر به مفهوم لغوی آن بر اساس عنايت به برخی اقوال صحابه (به عنوان روایات تفسیری قبل احجاج برای اهل سنت) صورت می‌گیرد. اینک برخی از این روایات تفسیری را که در آنها کفر به معنای لغوی و غیر فقهی تفسیر شده، نقل می‌گردد:

قال ابن طاووس: وليس كمن يكفر بالله و ملاتكه و كتبه و رسلاه، وقال الشوري، عن ابن حجر: عن عطاء أنه قال: كفر دون كفر، و ظلم دون ظلم، و فسق دون فسق، رواه ابن حميد، وقال وكيع، عن سعيد المكي، عن طاووس «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» قال: ليس بكفر بنقل عن الملة. وقال ابن أبي حاتم: حدثنا محمد بن عبدالله بن عبد المغيرة، حدثنا سفيان بن عبيدة، عن هشام بن حمير، عن طاووس، عن عباس في قوله «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» قال: ليس بالكفر الذي تذهبون إليه. (ابن كثیر، ۱۴۱۹ / ۳: ۱۰۹)

۲. تفسیر مفهوم کفر به معنای شرعی

به باور نگارندگان، تفسیر مفهوم کفر به معنای شرعی آن به چهار صورت از سوی مفسران اهل سنت انجام گرفته است که اغلب آن حاکی از عنایت به روایات تفسیری عامه است.

گروه یکم مفسرانی هستند که با عنایت به روایات تفسیری مشتمل بر بیان اسباب نزول، مفاد آیه شریفه را منصرف و منحصر به کفار (همچون یهود و نصارا) معرفی می‌نمایند و بهمین جهت لفظ کافرون در آیه شریفه به معنای شرعی آن تعین می‌باید. روایات سبب نزول منقول از ابن عباس و برخی دیگر از صحابه از این قبیل است که به آنها اشاره می‌گردد:

۱. قال الإمام أحمد: حدثنا إبراهيم بن العباس، حدثنا عبد الرحمن بن أبي الرزدان عن أبيه، عن عبدالله، عن ابن عباس، قال: إن الله أنزل: «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ... فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ... فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». قال: قال ابن عباس: أنزلها الله في الطائفتين من اليهود. (ابن كثیر، ۱۴۱۹ / ۳: ۱۰۶)

۲. قوله تعالى: «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» قال البراء بن عازب و حذيفة بن اليمان و ابن عباس و أبو ماجن و أبو رجاء العطاردي و عكرمة و عبید الله بن عبد الله و الحسن البصري و غيرهم: نزلت في أهل الكتاب وقال عبدالرزاق عن سفيان الشوري، عن منصور عن إبراهيم. قال نزلت هذه الآيات في بني إسرائيل. (همان: ۱۰۸)

گروه دوم روایات تفسیری اهل سنت با تقيید حکم بغیر ما انزل الله به عنایون جحود و استهانت، کفر را به مفهوم شرعی و فقهی آن حمل می‌کند. روایت ذیل از این قبیل است:

قال السدي «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» يقول: ومن لم يحكم بما أنزلت فتركه عمداً أو جاروا

هو يعلم، فهو من الكافرين، وقال علي بن أبي طلحة عن ابن عباس قوله «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» قال: من حمد ما أنزل الله فقد كفره ومن أقر به ولم يحكم به فهو ظالم فاسق. (همان: ۱۰۸)

گروه سوم از مفسران اهل سنت که تعداد بسیار محدودی را تشکیل می دهند، لفظ «ما» را در آیه جنسیه دانسته و بر این اساس معتقدند آیه شریفه در صدد بیان این معناست که کفار به هیچ یک از احکام الهی حکم نمی نمایند و از این رو لفظ کافر بر آنها إخلاص شده است. (آل‌وسی، ۱۴۱۵ / ۳: ۳۱۴ - ۲۶: ۱۴۱۴) جادالحق،

شعالی نیز به عنوان نماینده گروه چهارم کفر شرعی را تنها در مورد مکوبین (و نه حکام امت اسلامی) جاری می داند. اما این قول غیر از اینکه مستند به روایات تفسیری اهل سنت نیست رأی شاذ در تفسیر آیه بهشمار می رود. (شعالی، ۱۴۱۸: ۳۸۶ / ۲)

باید تصریح نمود که قاطلیه مفسران اهل سنت در تفسیر دو مفهوم اساسی آیه شریفه؛ یعنی حکم و کفر به روایات تفسیری موجود در کتب عامه عنايت داشته و آراء ایشان کاملاً از مفاد این روایات متاثر بوده است. درحالی که عنايت مفسران شیعی به روایات تفسیری معتبر وارد در کتب شیعه قابل قبول نیست و شاید بتوان گفت رأی مشهور مفسران شیعه در تفسیر این آیه شریفه از برخی روایات عامه (مثل قول ابن عباس در إنحصار مفاد آیه در مورد جاحدين و يا إنحصار آیه در مورد أهل كتاب) متاثر بوده است.

نوسلفیان و تفسیری انحصاری از مفهوم حکم بغیر ما أنزل الله

(الف) نوسلفیان و تحديد مصاديق آیه شریفه

تفسیر مفهوم حکم به تطبیق شریعت و معنا نمودن کفر به مفهوم شرعی آن توسط نوسلفیان به عنوان بخشی از منتسبان به جامعه اهل سنت اسباب تکفیر حکام و بعضاً محکومان جوامع اسلامی را فراهم آورده است. البته اگر بخواهیم به نحوی مو شکافانه از رأی نوسلفیانی چون سید قطب در مورد تفسیر مفهوم حکم بغیر ما أنزل الله سخن بگوییم باید گفت ایشان با تأثر از مقتضیات عصری و شرایط سیاسی اجتماعی حاکم بر کشور مصر تنها بر مسئله تطبیق و تشریع قوانین به عنوان مصادقی از مفهوم حکم تأکید نموده اند، نه ایکه بخواهند حکم را تنها به این مصدق منحصر نمایند از سویی این مسئله که سید قطب به عنوان سردمدار نوسلفیان، حکم را در این آیات به مفهوم حکومت معنا نموده نیز از کلام وی قابل برداشت نیست و به واقع وی نیز تنها بر مصداقیت أمر تطبیق شریعت به عنوان یکی از لوازم حاکمیت سیاسی ذیل مفهوم حکم در آیه شریفه تأکید نموده است.

سید قطب در بخشی از بیان خود ذیل تفسیر آیات سوره مائدہ دیدگاه خود را درباره مصادیق مفهوم حکم بغیر ما أنزل الله این چنین بیان نموده است: خدا مقررات و قوانینی را برای مردمان بهموجب ألوهیت و خداوندگاری خود بر ایشان و بهموجب عبودیت و بندگی انسان برای او، وضع فرموده است. از ایشان پیمان گرفته است که چنین مقررات و قوانینی را مراعات دارند و برآساس آنها زندگی کنند. تنها باید چنین مقررات و قوانینی بر این کره زمین حکومت کند و فرمان راند. بر مردمان واجب است که داوری را تنها به پیش چنین مقررات و قوانینی ببرند و فقط از آنها قضاوت طلبند. بر انبیا واجب بوده است که چنین مقررات و قوانینی آسمانی را پایند و مراعات دارند و بدانها عمل نمایند و بر همه حاکمان و فرماندهانی که بعد از ایشان زمام امور را به دست گرفته‌اند، واجب بوده و هست که آنان هم مقررات و قوانین یزدان را مراعات نمایند و به آنها عمل کنند.

سید قطب غیر از اینکه از مصداقیت أمر قضاء و تشریع احکام در مفهوم حکم سخن گرفته بر مصدق تطبیق شریعت به عنوان یکی از لوازم حاکمیت اسلامی زمامداران نیز تأکید خاص نموده است.

در این میان محققانی چون محمد عماره در پی این بوده‌اند که با إنحصار معنای حکم به أمر قضاء تأکید نوسلفیانی چون مودودی بر أمر تطبیق شریعت را مورد خدشه قرار داده و تطبیق شریعت را مساوی با طلب حاکمیت دینی از سوی مدافعان اسلام سیاسی بدانند (بهشتاوي، ۱۴۱۱: ۱۸۹) درحالی که مودودی در کتاب *تدوین الدستور الاسلامی* به صراحة بر عدم منافات اسلام با مردم‌سالاری تأکید نموده و نوعی حکومت دموکراسی مقید به تطبیق و تشریع قوانین اسلامی را ارائه می‌دهد. (مودودی، ۱۹۸۱: ۲۵)

باید گفت نزاع مفسران فرقین با تفسیر نوسلفیان کبری است و نه صغروی؛ به عبارتی ما در مصاديق مفهوم حکم تا حدود زیادی با ایشان توافق داریم، به این معنا که مفهوم مستفاد از حکم در این آیات حمل مصاديقی چون تطبیق و تشریع قوانین را می‌پذیرد اما مسئله اصلی در چگونگی تقيق مناط حکم کفر بر مصاديق حکم بغير ما أُنْزَلَ اللَّهُ أَسْتَهْدِ إِنَّمَا مَنْعِلَةُ الْمُفْسِدِ إِنَّمَا مَنْعِلَةُ الْمُفْسِدِ آراء مفسران و سیاق آیات و روایات مورد استناد اهل سنت به عنوان منع مورد انتکاء نوسلفیان مورد توجه قرار گیرد.

(ب) نوسلفیان و تقيق مناط حکم شرعی در آیه شریفه

همان گونه که در سطور قبل روش شد دیدگاه قاطبه مفسران فرقین به گونه‌ای است که برداشت حکم تکفیر حکام و محکومین جوامع اسلامی را برنمی‌تابد و تنها در نوعی تفسیر ارائه شده از آیه شریفه حکم ارتاد افرادی را بیان می‌کند که قضاویت بغير ما أُنْزَلَ اللَّهُ را حلال دانسته و نوعی جحد و إنکار ضروریات دینی را ظهار نمایند اما همین حکم ارتاد مستحل یک حکم شرعی و مستند به مبانی کلامی و مورد اجماع فرقین بوده و صرفاً از تفسیر این آیه استظهار نمی‌گردد. بنابراین تمامی آراء مشهور و معتمد مفسران فرقین به هیچ‌روی صبغه تکفیری - آن هم به گستره پر دامنه مورد ادعای نوسلفیه - را ارائه نماید.

تفسیر مورد تأکید نوسلفیان بر مصاديق خاص (و غالباً صحیح) از مفهوم حکم تأکید نموده و در ادامه با معنا نمودن واژه کفر به مفهوم فقهی آن زمینه را برای تکفیر سران جوامع اسلامی که أحکام اسلامی را پیاوه نمی‌آورد و البته دامنه تکفیر به این حوزه محدود نشده و برخی از ایشان هرگونه همکاری با چنین حاکمانی را در قالب‌های مختلف مثل استخدام در دستگاه‌های اجرایی مناسب به آنها را نیز جز و موجبات تکفیر معرفی نموده‌اند. (ر.ک: بهنساوی، ۱۴۱۱: ۳۷۹؛ سریه، ۱۴۱۴: ۴۸؛ تا: ۵۳)

حال باید دید مصاديق مفهوم حکم اعم از أمر قضاe و تشريع و تطبیق قوانین چگونه باید بر مفاد و حکم آیه شریفه حمل شوند. اساس لغزشگاه نوسلفیان در این‌باره چشم‌پوشی کامل از دو تفسیر مشهور آیه شریفه و در ادامه تبیین ناصحیح از دیگر نظریه مشهور اهل سنت است.

به عبارتی با مطرح شدن أمر تطبیق شریعت به عنوان مصدق آیه شریفه سه مسیر پیش روی ماست که هر سه آنها به یک اندازه می‌تواند، گره‌گشای باشد؛ یکی اینکه با حمل کفر بر معنای لغوی آن، کسانی که أمر تشريع قوانین اسلامی و تطبیق شریعت را بدون جحد و إسْحَال صورت می‌دهند به کفر عملی متصف نماییم، روایات تفسیری معتبر و متعدد اهل سنت که کفر را حائز مراتب مختلف می‌دانند، مستند ما در ارائه این تفسیر مقبول از آیه شریفه است؛ اما برآساس تفسیر دوم که آن نیز کاملاً مستند به منابع اهل سنت است می‌توان آیه شریفه را مختص اهل کتاب و قوم یهود دانست. نوسلفیان دو تفسیر مورد إشاره را به هیچ‌عنوان نمی‌پذیرند؛ اما در راهکار سوم کفر بر معنای فقهی آن حمل شده اما تشريع قوانین غیر اسلامی متضمن عدم اعتقاد به لزوم حکم بما أُنْزَلَ اللَّهُ (و به عبارتی إنکار یکی از ضروریات دین) باشد که در این صورت نیز تحقق عنوان کفر ثابت خواهد بود. اما نوسلفیان با تناقض نسبت به دو تفسیر اول از آیه شریفه بر تفسیر سوم تأکید می‌نمایند، با این تفاوت که تقيید آیه شریفه را به عنوان جحدد برمنی تابند و هر کس که أحکام اسلامی را تنفیذ ننموده یا به تشريع قوانین غیر اسلامی پیروزد را تکفیر می‌نمایند. لذا کثار گذاشتن روایات، آراء تفسیری و مستدلات کلامی اهل سنت در تفسیر آیه شریفه، شاخصه اصلی دیدگاه نوسلفیان در این‌باره است.

(ج) بیانات ابن‌کثیر و تأثیر آن بر دیدگاه نوسلفیه در تفسیر آیه شریفه

به دیدگاه نگارندگان، فارغ از تحلیل ریشه‌های سیاسی و اجتماعی تفسیر مورد تأکید نوسلفیان که نوشتار دیگری می‌طلبد، می‌توان تفسیر ابن‌کثیر دمشقی به عنوان یکی از أعاظم مفسران سلفیه از مفهوم حکم بغير ما أُنْزَلَ اللَّهُ را یکی از مستندات نوسلفیان در ارائه تفسیر خاص آنها دانست که به کرات در تالیفات مختلف ایشان مورد استناد قرار گرفته است. نکته مهم اینکه ابن‌کثیر در تفسیر معنای حکم و کفر ذیل آیه ۴۴ سوره مائدہ چند دیدگاه کاملاً هم‌سو با مفسران و روایات تفسیری اهل سنت را مطرح نموده است ([بن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۰۶] بر این أساس وی بر این رأی مایل است که آیه شریفه را مختص اهل کتاب بداند و یا اینکه برآساس روایت تفسیری ابن‌عباس کفر را به مفهوم لغوی آن حمل نماید (همان).

وی همچنین در بخشی از تفسیر این آیه معتقد است علت توبیخ یهود و وصف آنها به عنوان کفر مخالفت عادمنه و از روی عناد و جحد ایشان با احکام تورات بوده است. ابن کثیر پس از ذکر روایات متعدد در اسباب نزول آیه شریفه می‌نویسد:

و هنـا أـيـضـا مـا وـبـخـت بـه الـيهـود وـقـرـعوا عـلـيـه ... لـهـنـا قـالـهـنـاك «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»
لـأـنـهـم جـدـوا حـكـمـا اللـهـ قـصـداً مـنـهـم وـعـنـادـاً وـعـمـلاً. (همان: ۱۰۹)

این بیان ابن کثیر به این معنا است که یهود از روی عناد و عدم تشریعی نو را در مقابل حکم تورات ایجاد نموده و این امر سبب کافر خواندن ایشان بوده است. بنابراین تمامی آراء تفسیری مورد تأکید ابن کثیر به هیچ عنوان مدعای نوسلفیان در تکفیر حکام و محکومین در جوامعی که به تعییر ایشان مجری احکام شریعت نیستند را تأیید نمی‌کند. ضمن اینکه ابن کثیر از مصادق مورد تأکید نوسلفیان از مفهوم حکم؛ یعنی تشریع و تطبیق شریعت نیز سخن نگفته است.

حال باید دید آراء تفسیری ابن کثیر ذیل آیه ۴۴ سوره مائدہ با بیان دیگر وی که مورد استناد نوسلفیان است، چه ارتباطی داشته و چگونه قابل توجیه و تحلیل است.

اما بیان مورد استناد نوسلفیه از تفسیر ابن کثیر ذیل آیه ۵۰ سوره مائدہ و عبارت قرآنی «أَفَنَحَكَمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَئْغُونَ» شکل گرفته است و بر این أساس معتقدند صرف عدم تطبیق شریعت اسلام بدون جحد و إنکار مستلزم تکفیر است.

بنویسند: ابن کثیر ذیل آیه مذکور می‌نویسد:

ینک تعالیٰ علی من خرج عن حکم الله المحکم المتمیل علی کل خبر الناهی عن کل شر و عدل إلی ما سواه من
الآراء والأهواء والاصطلاحات التي وضعها الرجال بلا مستند من شریعة الله، كما كان أهل الجاهلية يحكمون به
من الضلالات والجهالات مما يضعونها بأرائهم وأهوائهم، و كما يحكم به التتر من السياسات الملكية
المأخوذة عن ملکهم جنکرخان الذي وضع لهم الياسق وهو عبارة عن کتاب مجموع من أحكام قد اقتبسها من
شرائع شتی: من اليهودية والنصرانية والملة الإسلامية وغيرها، وفيها كثیر من الأحكام أخذها من مجرد نظره و
هواه، فصارت في بيته شرعاً متبعاً يقدمونه على الحكم بكل كتاب الله وسنة رسول الله صلى الله عليه وسلم، فمن فعل
ذلك منهم فهو کافر يجب قتاله حتى يرجع إلى حکم الله ورسوله، فلا يحكم سواه في قليل ولا كثیر، (ابن کثیر،
(۱۴۱۹ / ۳: ۱۱۹)

یکی از محققان اهل سنت (عنبری، ۱۶۴: ۲۰۰۳) با ظرافت خاصی بر عبارت «فارسارت فی بینه شرعاً متبعاً يقدمونه علی الحکم بكل كتاب الله وسنة رسول الله صلى الله عليه وسلم» تأکید نموده و معتقد است مقدم داشتن قانون یاسق بر قوانین اسلامی توسط تاتار و معرفی آن به عنوان یک دین و تشریع علت تکفیر آنها از سوی ابن کثیر بوده است؛ به این معنا که ایشان به اینکه قانون آنها بر شرعاً متبعاً يقدمونه علی الحکم بكل كتاب الله وسنة رسول الله صلى الله عليه وسلم، فمن فعل حکم خدا تشریع نموده بودند.

بیان عنبری در تفسیر کلام ابن کثیر مقبول به نظر می‌رسد ضمن اینکه برخلاف دیدگاه نوسلفیان در مورد رأی ابن کثیر، این برداشت با آراء تفسیری ابن کثیر ذیل آیه ۴۴ سوره مائدہ نیز توافق تام دارد.

۱. تأثیر ابن کثیر از ابن تیمیه در مسئله حکم بغیر ما أنزل الله نکته‌ای که در تحلیل بیان ابن کثیر باید مورد توجه قرار داد، این است که وی در این مقام نیز تأثر و پیروی شدید خود را از استداش ابن تیمیه به نمایش می‌گذارد؛ چراکه با تفحص در آراء ابن تیمیه در می‌باشیم مسئله تکفیر تاتار اولین بار توسط وی مطرح شده است. از این رو لازم است بیان ابن تیمیه دراین باره، در کنار آراء ابن کثیر تفهم شود.

۲. ابن تیمیه و مسئله حکم بغیر ما أنزل الله
بن تیمیه به عنوان یکی از بنیانگذاران مانیفست فکری سلفیه، تفسیری از آیه ۴۴ سوره مائدہ ارائه می‌نماید که همچون بیان ابن کثیر با مدعای نوسلفیان موافقت ندارد. ابن تیمیه حکم را به قضاء معنا نموده و مفاد آیه را مختص به قوم یهود می‌داند. ضمن اینکه وی ذیل این آیه شریفه به هیچ وجه از مسئله تکفیر مسلمین به دلیل عدم تطبیق احکام شرعی سخن نمی‌گوید.
(ابن تیمیه، ۱۴۳۲: ۴۷۸)

اما أساس مناقشه در جایی دیگر ریشه دارد. ابن تیمیه در پاسخ به استفتای در مورد قوم تاتار که به بلاد مسلمین تجاوز کرده بودند از عدم تطبیق برخی از احکام شریعت توسط ایشان و اجرای قانون باسق که برگرفته از قوانین چنگیزخان مغول بوده سخن بهمیان می‌آورد اما نکته اینجاست که این أمر علت تامه تکفیر تاتار توسط ابن تیمیه نیست؛ چراکه وی خود در جنگ با تاتار حضور داشته و به عدم التزام ایشان به نماز و ایابه دماء مسلمین توسط آنها شهادت می‌دهد. ابن تیمیه قوم تاتار را این‌گونه معرفی می‌نماید: اینان معتقدند پیامبر ﷺ به دین یهود و نصارا راضیات داده و چنگیزخان را با پیامبر ﷺ در أمر رسالت شریک دانسته و او را همچون نصارا بن‌الله می‌خوانند. (همو، بی‌تا: ۲۸ / ۵۲۱) در واقع ابن تیمیه عدم اجرای احکام اسلامی توسط ایشان را نتیجه عدم اعتقاد آنها به اسلام دانسته و تکفیر ایشان توسط ابن تیمیه نیز ریشه در إفساد و محاربه ایشان با مسلمین و إرتداد ایشان از دین اسلام دارد نه اینکه صرف عدم تطبیق شریعت را به عنوان علت تامه تکفیر آنها معرفی نموده باشد.

ابن تیمیه در فتاوی خود نیز با استناد به آیه ۴۴ سوره مائدہ حکم نمودن به احکام الهی و همچنین تحلیل أمور حرام را تنها به شرط إستحلال، موجب تکفیر می‌داند و می‌نویسد:

والإنسان متى حَلَّ الحرام المجمع عليه أو حرم الحرام المجمع عليه كان كافراً مرتدًا
باتفاق الفقهاء، وفي مثل هنا نزل قوله علي أحد القولين: «وَمَنْ لَمْ يَخْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِنَّهُمُ الْكَافِرُونَ»، أي:
المستحل للحكم بغير ما أنزل الله.

روشن است که ابن تیمیه کفر شرعی را مقید به عنوان إستحلال که فعلی قلبی و لسانی است، می‌داند. (همان: ۳ / ۲۶۷) بنابراین کلام موجز ابن کثیر ذیل عبارت قرآنی نیز با ارجاع به بیانات ابن تیمیه در مورد علت تکفیر قوم تاتار قابل تفسیر است. هرچند بیان نمودیم مجموع آراء ابن کثیر در مسئله حکم بغير ما أنزل الله نیز به تنها یا با مدعای نوسلفیان تضاد دارد؛ چراکه گفته‌یم وی در تفسیر خود تکفیر حاکم بغير ما أنزل الله را تنها به شرط جهود و إنكار جایز می‌داند.

روشن شد که ابن تیمیه و ابن کثیر در بیانات تفسیری خود حکم بغير ما أنزل الله را به صراحت به عنوان جحود (بن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۰۹) و إستحلال ((بن تیمیه، بی‌تا: ۳ / ۲۶۷) مقدم نموده‌اند و می‌دانیم که هر دو عنوان مذکور به لحاظ استعمال لغوی مشتمل بر انکار قلبی و اعتقادی می‌باشد (بن منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۱۰۶ و ۱۱ / ۱۶۷) حال اگر ابن انکار به صورت لسانی صورت پذیرد تکفیر معین محق خواهد بود و در غیر این صورت نمی‌توان به مجرد حکم بغير ما أنزل الله قاعده تکفیر را جاری نمود. هضبیی در رساله پر ارج خود دعا و لا قضاء در مورد إستعمال شرعاً (و نه لغوی) دو اصطلاح مذکور نیز ابراز نظر نموده و می‌نویسد:

جحود دو صورت دارد، صورت یکم جحود قلبی بدون اقرار زبانی و صورت دوم جحود لسانی بدون تصدیق قلبی است اما تنها در جحود لسانی تکفیر محقق خواهد بود؛ چراکه دست یافتن به ما فی الضمیر انسان‌ها و إثبات جحود قلبی إمكان ندارد. (هضبیی، بی‌تا: ۵۸)

وی در جای دیگر معتقد است: إستحلال و تحریم به مجرد عقیده و بدون در نظر گرفتن عمل صورت می‌گیرد لذا هر کس معتقد باشد شراب حلال است، مستحل خواهد بود ولو قطراهی از آن را نتوشیده باشد. (همان: ۱۴۰) بنابراین إستعمال لغوی و شرعی عنوانین جحود و إستحلال نشان می‌دهد نیازی به تقید آنها به قیودی چون إستحلال عملی و یا لسانی نیست؛ چراکه در إستعمال مطلق هر دو عنوان، مفهوم إنکار قلبی و لسانی (و نه عملی) وجود دارد. در نهایت عدم تقید عنوانین إستحلال و جحود به قید لسانی و یا عملی در کلام ابن تیمیه و ابن کثیر سبب شده برخی نوسلفیان به تأویل کلام ایشان زده و آن را مؤیدی بر مدعای خود تلقی نمایند، به عنوان نمونه مسurerی برداشت ملازمت إستحلال با اعتقاد قلبی از کلام ابن تیمیه (المسurerی، ۲۰۰۲: ۹۳) و ابن کثیر (همو، ۲۰۰۴: ۲۰۹) را إنکار نموده و مجرد فعل مکفر بدون بیان اعتقاد را از موجبات تکفیر دانسته است.

مسurerی در این‌باره معتقد است: مجرد تشريع غیر الهی منازعه در رویت خدا بوده و مجرد عمل نمودن به چنین أمری بدون منظور داشتن أحوال قلبیه موجب تکفیر خواهد بود. (همان) اما بیان شد که ألفاظ جحود إستحلال و تحریم در معنای لغوی و شرعی‌شان مشتمل بر فعل قلبی و لسانی هستند و

صرف تطبیق و تشریح قوانین غیر الهی مبرر حکم تکفیر نخواهد بود. بنابراین نمی‌توان به ابن‌تیمیه و ابن‌کثیر در مورد عدم تقيید این عناوین به قید لسانی بودن خرد گرفت.

به هر روی بهنظر می‌رسد نوسلفیان نمی‌توانند بیانات ابن‌تیمیه و ابن‌کثیر در مسئله حکم بغیر ما أَنْزَلَ اللَّهُ رَا به عنوان مصدری برای قاعده خطیر تکفیر بپذیرند؛ چراکه کلام این دو تن با رویکرد قاطبه اهل‌سنت دراین‌باره توافق و قربات بیشتری دارد.

در نهایت باید تصریح نمود صراحةً ظواهر آیات، آراء تفسیری قاطبه اهل‌سنت در تبیین مفهوم حکم بغیر ما أَنْزَلَ اللَّهُ و حتی بیان اعظم سلفیه همچون ابن‌تیمیه و ابن‌کثیر نمی‌تواند مؤید نظریه نوسلفیه در تکفیر حکام و محکومین جامعه اسلامی باشد.

نتیجه

مسئله حکم بغیر ما أَنْزَلَ اللَّهُ به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در حوزه تکفیر معین مطرح می‌شود. مقاله حاضر بر آن بود تا ریشه برداشت‌های إفراطی برخی منتسبان به فرق اسلامی را از این مفهوم پی‌جویی نماید.

تفسران اهل‌سنت با خیل روایات تفسیری، اعم از آراء صحابه وتابعین و اسباب نزول آیه شریفه مواجه هستند. اغلب این مفسران با عنایت مقبول به این روایات به آرای مشابه در تفسیر مفهوم آیه دست یافته‌اند که فاقد توسعه دامنه مفهوم تکفیر است؛ چراکه إلحاد کفر به اهل کتاب و یا ارتداد جادین أحكام الهی امری مقبول در فقه فریقین است گو اینکه روایات قابل توجه موجود در منابع عامه نیز مفهوم کفر در این آیه را با عبارت‌هایی چون «کفر دون کفر» به غیر معنای فقهی آن حمل نموده است. انحصار مقاد آیه در مورد اهل کتاب نیز بر ارائه تفسیری غیر إفراطی از سوی مفسران اهل‌سنت مؤثر بوده است.

اما نوسلفیانی چون سید قطب و عبدالسلام فرج با ارائه تفسیری انحصاری که تا قبل از آنها ریشه‌ای در میراث تفسیری اهل‌سنت نداشته است، کوشیده‌اند تا مستندی قرائی را برای تکفیر حکام و محکومین مسلمان دست و پا کنند و از همین‌رو برخلاف قاطبه اهل‌سنت حکم را به امر حکومت و تطبیق شریعت تفسیر نموده و با کنارزدن روایات معتبر تفسیری ذیل آیه شریفه، زمینه را برای تکفیر جوامع اسلامی فراهم نموده‌اند. نزاع اصلی عموم مسلمین با نوسلفیان در تحدید مصاديق مفهوم حکم در آیه شریفه نیست، هرچند برخی نوسلفیان معاصر مصاديقی چون ارتکاب کبائر و تساوی تمام حکم با حاکمیت سیاسی را بر گرفته از تفسیر خوارج مطرح نموده و به مفهوم مورد اشاره سیاق آیات که همان تفسیر حکم به معنای تصرف در حقوق محکومین؛ اعم از قضا و تشریح باشد، توجه ننموده‌اند، اما در تدقیق مناط حکم در آیه شریفه نیز نوسلفی‌ها تفاسیر سه‌گانه و مقبول مفسران اهل‌سنت را پذیرفته‌اند و در تفسیر مفهوم حکم بغیر ما أَنْزَلَ اللَّهُ به برخی مبانی کلامی متاثر از تفکر خوارج (همچون تعریف ایمان و کفر و حکم تارک ارکان خمسه و مصر بر محرمات)، مستنداتی تاریخی مثل تأویلات مرتبط با ارتداد مانعین زکات و برخی برداشت‌های غلط از آراء تفسیری ابن‌تیمیه و ابن‌کثیر إتکاء نموده‌اند.

از این‌رو باید تصریح نمود تفسیر گروه‌های بهاصطلاح جهادی عصر امروز از مفهوم حکم بغیر ما أَنْزَلَ اللَّهُ با تفسیر قاطبه مفسران بزرگ فریقین (حتی ابن‌تیمیه سلفی) ارتباطی نداشته و تنها به دستنایه‌ای برای اهداف غیر مشروع آنها بدل شده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم و السبع المثانی، بیروت، دار الكتب العلمية.
- ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحليم، ۱۴۳۲ ق، تفسیر شیخ الاسلام /بن‌تیمیه، الرياض، دار ابن‌الجوزی.
- ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحليم، بی‌تا، مجموع الفتاوى، تحقیق عبدالرحمن بن محمد العاصمی، مکتبة ابن‌تیمیه.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظيم، دار الكتب العلمية.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ١٤١٤ق، لسان العرب، بیروت، دار الفکر، ج ٣.
- الیانی، ناصرالدین، ١٩٩٢م، حکم تارک الصلاة، ریاض، دار الجلالین.
- بهنساوى، سالم، ١٤١١ق، شبهات حول التفکر الاسلامی، مصر، دارالوقاہ.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ١٤١٨ق، جواہر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- جاد الحق، جاد الحق علی، ١٤١٤ق، نقض الفریضة الغائب، القاهره.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤٢٠ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ج ٣.
- سریه، صالح، بی تا، رسالتة الایمان، فی ضمین وثائق تنظیمات الغضب الاسلامی لأحمد رفعت، موقع إخوان المسلمين.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بی تا، بیروت، دار الفکر.
- سید قطب، ١٤١٢ق، فی ظلال القرآن، بیروت و قاهره، دار الشروق، ج ١٧.
- طبرسی، فضل بن حسن، ١٣٧٢، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، ج ٣.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- عنبری، خالد، ٢٠٠٣م، الحکم بغير ما أنزل الله وأصول التکفیر، القاهره، دار المنهاج.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ١٣٨٠ق، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية.
- قاسمی، محمد جمال الدین، ١٤١٨ق، محسنین التأویل، بیروت، دار الكتب العلمية.
- مسعری، محمد، ٢٠٠٢م، العحاکمیة و سیادة الشرع، لندن، لجنة الدفاع عن الحقوق الشرعیة.
- مسعری، محمد، ٢٠٠٤م، کتاب التوحید، لندن، تنظیم التجددی الاسلامی، ج ٨.
- مودودی، ابوالاعلى، ١٩٨١م، تدوین الدستور الاسلامی، بیروت، موسسة الرسالة.
- هضیبی، حسن، بی تا، دعاہ ولا قضاہ، موقع مصر اولا.

